

روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

* یعقوب توکلی

** بهزاد قاسمی

*** سید محمد سیداحمدی

چکیده

اینکه فرصت‌ها و چالش‌های فراروی ایران در عراق جدید چیست؟ و چشم‌انداز روابط دو کشور چگونه ارزیابی می‌شود؟ سؤال اساسی پژوهش را شکل می‌دهند. لذا دو شاخص (فرصت‌ها و چالش‌ها) به عنوان متغییر مستقل و سطح همکاری، روابط و چشم‌اندازهای دو کشور به عنوان متغییر وابسته مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارتی هر چه از فرصت‌های ایجاد شده در فضای کنونی بیشتر بهره‌برداری شود، منجر به کاهش عوامل تنش‌زا مانند نفوذ سلفی‌گری در عراق شده و در صورت تشدید نفوذ عوامل خارجی، بستر برای رشد موانع امنیتی، اقتصادی و از همه مهم‌تر فرهنگی که مؤلفه‌های اساسی برای جمهوری اسلامی ایران است ایجاد خواهد شد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، عراق، فرصت‌ها و چالش‌ها، شیعه «تشیع»، روابط سیاسی.

مقدمه (پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق)

از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق در غرب ایران، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی

yaghubtavakoli@yahoo.com

behzadg128@gmail.com

tohiddarayan@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۰

*. عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا.

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۱

دولتمردان آن کشور همواره به عنوان منبع تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار آمده و این کشور به ندرت روابطی دوستانه با ایران داشته است. اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی همچون تبعیض علیه شیعیان در عراق و مسائل قومی و نژادی همانند مناقشه عرب و عجم، حضور اکراد در دو سوی مرزهای ایران و عراق به همراه خوی توسعه‌طلبی حاکمان بغداد از جمله عوامل اصلی تنش یا منازعه میان دو کشور در نیم قرن اخیر محسوب می‌گردند.

نقطه آغاز روابط بین دو کشور به فروردین ۱۳۰۸ و اعزام هیئت حسن نیت از سوی پادشاه عراق به ایران و تقاضای این هیئت برای برقراری روابط سیاسی با ایران باز می‌گردد. با این حال، دولت عراق که در این زمان تحت حمایت انگلستان قرار داشت، نخست از اواسط سال ۱۳۱۰ با ارسال چندین یادداشت اعتراض به دولت ایران، مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم به نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره و تجاوز به حق حاکمیت عراق در آب‌های اروندرود کرده و سپس در سال ۱۳۱۳ به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروندرود به جامعه ملل شکایت برد. پس از آنکه جامعه ملل طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت نمود، سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ طی قراردادی که میان دو کشور منعقد گردید، حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود به استثنای پنج کیلومتری از آب‌های آبادان تا خط تالوگ به دولت عراق واگذار گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۴۰)

با این حال، چهار روز بعد در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ پیمانی میان کشورهای ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در کاخ سعدآباد تهران به امضا رسید که وحدت کشورهای مذکور را در منطقه تضمین کرد و امضاکنندگان را به حمایت متقابل از یکدیگر در صورت بروز خطر نسبت به یکی از اعضا برمی‌انگیخت. پیمان سعدآباد که تحت نفوذ و سلطه انگلیس در منطقه منعقد شده بود، دولت‌های امضاکننده را به پرهیز از مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به مرزهای مشترک، خودداری از هرگونه تجاوز نسبت به یکدیگر و جلوگیری از تشکیل جمعیت‌ها و دسته‌بندی‌هایی با هدف اختلال در سطح میان کشورهای همجوار و هم پیمان تشویق می‌کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۹۵ - ۳۹۰)

پیمان دیگری که میان کشورهای منطقه منعقد شد، معروف به «پیمان بغداد» است که معاهده‌ای با ماهیت دفاعی و امنیتی بود. این پیمان که نخست در پنجم اسفند ۱۳۳۳ میان وزیران امور خارجه دو کشور عراق و ترکیه تحت عنوان «پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضا رسیده بود، با پیوستن انگلستان در دهم فروردین، پاکستان در اول مهر و ایران در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حلقه‌ای از حامیان بلوک غرب را در منطقه گرد هم جمع آورد. اما کودتای عبدالکریم قاسم با عقاید افراطی و چپ‌گرایانه، از یک سو موجب خشنودی مسکو و قاهره و از سوی دیگر باعث خروج عراق از حلقه بلوک غرب گردید. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۴۰۳)

روابط نامطلوب دو کشور با این کودتا و قوت یافتن پان‌عربیسم و گرایش‌های افراطی عربی در نظام سیاسی عراق آغاز شد. در این دوره اختلافات مرزی دو کشور افزایش یافت و علاوه بر ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی‌بخش خوزستان و مسئله کردها، اختلاف ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور سایه انداخت. اگر چه ایران چند روز پس از کودتای قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت ولی این اقدام مانع از ابراز سیاست‌های تند و خصمانه قاسم نسبت به ایران نگردید؛ زیرا قاسم نه تنها به هیچ یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود، بلکه ادعاهای ارضی نیز نسبت به خاک کویت ابراز می‌داشت که امنیت منطقه را بیش از پیش به مخاطره می‌انداخت. سرانجام در آذر ۱۳۳۸ یک بار دیگر اروندرود به بحرانی حاد در روابط ایران و عراق مبدل گشت. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که:

عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است که حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار نماید و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است، نه استرداد یک حق مکتسبه. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

این ادعا در حالی صورت می‌گرفت که عهدنامه ۱۳۱۶ در سایه حمایت‌ها و طرفداری همه جانبه انگلیس از عراق منعقد شده بود؛ زیرا در آن هنگام انگلیسی‌ها که طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی بر عراق سلطه مطلق داشتند، دستیابی به آبهای بین‌المللی منطقه و منابع نفتی عراق را حائز اهمیت می‌دانستند و از این‌رو پیمان ۱۳۱۶ را بر ایران تحمیل کردند. (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۱۹۶ - ۱۹۴)

با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ و به قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عبدالسلام عارف و عبدالرحمن عارف، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور ایران و عراق کاسته شد، اما اختلافات دو کشور در حوزه‌های پیشین همچنان پابرجا باقی ماند. آرامش و چالش در روابط دو کشور تا هنگام قدرت یافتن حزب بعث در عراق (سال ۱۳۴۷) ادامه یافت، اما با حاکم شدن رژیم بعث در عراق، دوره دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز گردید. در این دوره علاوه بر اختلافات قبلی، تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های موجود، گرایش‌های پان‌عربیستی شدید رژیم بعث و اراده آن برای کنترل جهان عرب و همچنین گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف دوران جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه بر وخامت اوضاع افزود. همچنین نزدیکی رژیم شاهنشاهی به اسرائیل و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی، منجر به پاکسازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی‌ستیزی از سوی رژیم بعثی گردید.

روابط دو کشور در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که حسن البکر رئیس رژیم کودتایی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی نمایند. به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط‌العرب را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. به دنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوگ اعلام نمود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۵۹ - ۳۵۷)

این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجیگری هواری بومدین در جریان اجلاس سران اوپک (۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر، دو کشور به توافقاتی برای پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. بر اساس این توافق، خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت، به آن کشور بازگرداند. (پارسادوست، ۱۳۶۴: ۱۵۱ - ۱۴۹)

هر چند انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط بین دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت؛ زیرا عراق به موجب بیانیه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور، عملاً حاکمیت ایران را بر اروندرود پذیرفته بود و به دنبال موقعیتی مناسب می‌گشت تا ضربه نهایی خود را به ایران وارد سازد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

از این‌رو، پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی دو قطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر اینکه ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج کرد، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب نمود. صدام که به رهبری جهان عرب و پرکردن خلأ قدرت در منطقه چشم دوخته بود، از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد و درصدد جبران امتیازات از دست داده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برآمد.

رژیم بعثی به سرکردگی صدام حسین، به بهانه بازپس‌گیری جزایر سه گانه حملات تبلیغاتی خود را متوجه ایران کرد. سرانجام وزارت امور خارجه عراق در ۱۳۵۹/۶/۲۶ طی یادداشتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. در واقع تجاوز عراق نتیجه نارضایتی

آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب اسلامی ایران و نگرانی از گسترش آن به منطقه و حمایت از منافع دولت‌های محافظه‌کار عربی نیز بود. (اردستانی، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۹۳) با این حال پس از استقامت و ایستادگی مردم ایران در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹، صدام حسین رئیس‌جمهور عراق با ارسال نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری وقت ایران تمام شرایط ایران برای برقراری صلح میان دو کشور را پذیرفت. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۸۶)

اهمیت عراق برای جمهوری اسلامی

زمانی که صحبت از ارتباط ایران با عراق می‌شود، منظور ما ارتباط شیعیان دو کشور است؛ زیرا این دو کشور با اکثریت شیعیان (پس از حکومت بعث در عراق و حکومت شاه در ایران) ارتباط خوبی را با یکدیگر برقرار کرده‌اند.

سرنگونی رژیم بعث در عراق و بروز تحولات جدید که منجر به تغییر ماهیت و ویژگی‌های جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق گردید را می‌توان نقطه عطفی در روابط ایران و عراق معرفی کرد. برای اولین بار تأکید بر اشتراکات و زمینه‌های فرصت‌سازی در کنار چالش‌های موجود، معیار برقراری و تحکیم روابط این دو کشور شده است. اهمیت عراق جدید در حوزه دیپلماسی ایران و شکل‌گیری یک سری متغیرها مانند ورود و تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت و حکومت عراق، روند حرکت عراق را از یک دشمن استراتژیک به یک دوست و همکار منطقه‌ای فراهم آورد.

تعامل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با جهان عرب، ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات خاورمیانه از طریق اشغال عراق، رقابت‌های پنهان و آشکار در میدان عراق امروز و منافع مشترک، همه از عواملی هستند که اهمیت عراق جدید را برای ایران دو چندان کرده است. ایران الگوی تجربی خود را که همان عراق با ثبات به همراه استقرار دموکراسی بومی با خاصیت‌های ملی و مذهبی این کشور است دنبال می‌کند و معتقد است تا خروج کامل نیروهای خارجی و حق تعیین سرنوشت عراق به دست عراقی‌ها انجام نپذیرد، عراق با موانع و چالش‌های بی‌شماری روبه‌رو خواهد بود.

سیاست خارجی ایران برخاسته از اصول و مبانی ثابتی است که با توجه به مقتضیات و شرایط جهانی و در راستای منافع ملی اتخاذ می‌شود. فرق بین مداخله در امور کشوری با تأمین منافع مشروع در روابط بین‌الملل کشورها بسیار آشکار است. سرنگونی رژیم بعث زمینه حضور شیعیان و خروج از انزوای آنها را فراهم کرد. تعدادی از رهبران و فعالان مخالف دیکتاتوری صدام که در ایران زندگی می‌کردند به کشورشان بازگشتند تا در حق تعیین سرنوشت خود دخیل باشند. طبیعی است که به دلیل سابقه همبستگی‌های فرهنگی و سیاسی با شیعیان عراق، اولویت نگاه جمهوری اسلامی ایران،

تقویت یک حکومت شیعی محور باشد. مؤلفه مهم دیگر وجود منافع مشترک میان دو ملت است؛ ایران و عراق هر دو به دنبال ایجاد ثبات، امنیت و شکوفایی و سازندگی در عراق هستند. سیاست جمهوری اسلامی ایران در حمایت و کمک به عراقی است که با ثبات، امن، مستقل و آزاد، دارای تمامیت ارضی محفوظ و حاکمیت مستقل ملی و به دور از حضور نیروهای بیگانه باشد. چنین عراقی می‌تواند هم برای مردم عراق، هم برای روابط دو کشور و هم برای همکاری‌های منطقه‌ای مؤثر باشد.

۱. فرصت‌های فرهنگی و تأثیر متقابل

اولین مسئله، مشترکات فرهنگی و دینی دو ملت و وجود یک رابطه کهن و تاریخی میان آنهاست. این مشترکات، اثرات ایجابی خود را در توسعه روابط به جای خواهد گذاشت. کانون فکری شیعه ابتدا در عراق به وجود آمد و سپس به ایران منتقل شد. عراق، محل بلوغ اقوام و مذاهب گوناگون در صحنه اجتماعی است. گوناگونی مذهبی و فرهنگی به خصوص شیعه و سنی، بافت فرهنگی و تحولات اجتماعی این کشور را ویژه کرده است. حضور اقلیت سنی در رأس هرم قدرت در تاریخ گذشته عراق و فشارهای شدید بر شیعیان این کشور، محمل اختلافاتی فراوان با ایران بوده است.

از طرفی ایران به عنوان تنها کشور شیعی منطقه به لحاظ قومی نیز قرابت نژادی و فرهنگی با سایر کشورهای خلیج فارس و اعراب ندارد. این موضوع در داخل عراق هم باعث تشدید فشار بر شیعیان شده بود. عراق جدید هرچند با توجه به اکثریت شیعی در سیستم دموکراتیک این کشور دغدغه‌های مذهبی ایران را کاهش داده است؛ لیکن به دلیل شکننده بودن ساختار قدرت در این کشور همچنان این اختلافات مذهبی - فرهنگی بالاخص با تبلیغات وسیع وهابیان در صحنه اجتماعی عراق از دغدغه‌های مهم ایران در عراق نوین قلمداد می‌شود. (درویشی، ۱۳۹۰)

۲. فرصت‌های امنیتی

با مقایسه نقش عراق با دیگر کشورهای همسایه در تأمین امنیت و منافع ملی ایران متوجه می‌شویم که این کشور جایگاه اول را در نگاه دستگاه سیاست خارجی ایران دارد. حال اگر تصور کنیم در عراق رژیم مستقر شود که نگاهش به کشورهای همسایه با مشترکاتی که وجود دارد، دوستانه باشد، طبیعی است که عراق می‌تواند نقش‌آفرینی مثبتی در تأمین مصالح منطقه‌ای، مردم عراق و منافع دو کشور داشته باشد.

چسبیدگی جغرافیایی ایران و عراق و تبارشناسی روابط امنیتی گذشته، تأثیر فراوان عراق بر امنیت ملی ایران را تعیین می‌کند. عراق تنها کشور همسایه‌ای است که در ۱۵۰ سال اخیر به ایران حمله کرده است و گروه‌های معاند حکومت‌های ایران همواره در این کشور به فعالیت مشغول بوده‌اند.

وجود عنصر کردی، ژئوپولیتیک عراق، مرزهای آبی و خاکی، جمعیت ۶۰ درصد اهل تشیع در این کشور، ناامن بودن فضای داخلی این کشور بعد از حمله سال ۲۰۰۳، قدرت‌یابی نیروهای سیاسی شیعی، نیازمندی و پتانسیل‌های اقتصادی - عمرانی این کشور، حضور قدرت‌های بین‌المللی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در این سرزمین و نمونه‌های فراوان دیگر، از جمله مواردی است که اهمیت عراق را در امنیت ملی ایران برجسته کرده است. (همان)

هرچند عراق جدید همانند گذشته یک تهدید نظامی نیست، اما همچنان زمینه‌های بالقوه هدایت تنش و ناامنی به حوزه امنیت ملی ایران را دارا می‌باشد. مسائل امنیتی در شرایط جدید تغییری جدی کرده است. چالش‌های ناشی از رقابت گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در داخل عراق و آثار زیانبار ناشی از بی‌ثباتی و جنگ داخلی، افراط‌گرایی، تفرقه‌های قومی و مذهبی و نهایتاً احتمال تجزیه این کشور از جمله چالش‌های جدید می‌باشند که از زاویه داخلی عراق وارد حوزه امنیت ملی ایران می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۳)

۳. اهمیت روابط اقتصادی و تجاری

مولفه دیگری که در روابط دو کشور مؤثر است، ظرفیت‌های ممتاز همکاری میان ایران و عراق است. این ظرفیت‌های ممتاز شامل وجود طولانی‌ترین مرزهای مشترک میان دو کشور در مقایسه با همسایگان دیگر، وجود شش گذرگاه مرزی و دوازده بازارچه مرزی، وجود اماکن مقدسه در داخل دو کشور و توریستی و سیاحتی بودن ایران و عراق، وجود ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای برای همکاری هر دو کشور در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، تجاری و اقتصادی، تجربه خوب ایران در عرصه بازسازی پس از جنگ و آمادگی انتقال این تجربیات به عراق و در نهایت، تمرکز اراده رهبران هر دو کشور بر تحکیم و توسعه مناسبات فی مابین است.

چالش‌های عراق برای جمهوری اسلامی پس از صدام

در شرایط کنونی می‌توان این استنباط را کرد که بحران بین‌المللی عراق برای ایران لایه‌ها و شکل‌های مختلفی از چالش‌ها را در برداشت و یکی از عمده‌ترین مراحل در سیاست خارجی ایران قلمداد می‌گردد. باید این نکته نیز مورد تأکید قرار گیرد که برخی از ابعاد چالش‌آمیز بحران عراق از آن‌چنان عمقی برخوردار است که برای سال‌ها سیاست خارجی ایران با مدیریت و مهار آنها، روبه‌رو خواهد بود. برخی از ابعاد بحران بین‌المللی عراق، فراتر از سطوح تصمیم‌گیری سیاست خارجی رفته و حوزه‌های گوناگونی را در برخواهد گرفت.

۱. رقابت دول منطقه‌ای و بین‌المللی در عراق نوین

عراق جدید به دلیل خلأ قدرت حاکمیتی، برای همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای تهدیدات و منافع مختلفی را پدید آورده که به مهم‌ترین قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران که توجه خاص به شیعیان این کشور دارد و استقرار یک حکومت شیعی و در منطقه باعث افزایش قدرت سیاسی آن می‌شود در عراق جدید اشاره می‌رود:

عربستان سعودی: عربستان سعودی با فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختار جدید قدرت قادر به پذیرش واقعیت‌های جدید این کشور نبوده و سران سعودی با سکوت و نفی‌گرایی به انکار واقعیت‌ها پرداختند. بیانات سران عرب و اظهار نگرانی و نامناسب خواندن شرایط جدید عراق و مخالفت با روند سیاسی، تنها چهره مسالمت‌جویانه مخالف سعودی‌ها را نشان می‌داد، در حالی که محور فعالیت عمده آنان، حمایت از عملیات تروریستی و شورشیان سنی برای به شکست کشاندن روند سیاسی بوده است. سعودی‌ها مرکز شورشیان خارجی در عراق بوده‌اند و از نظر مالی نیز بیشترین کمک برای تقویت جریان شورش در عراق کرده‌اند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۱)

علی‌رغم دور شدن گروه‌های سنی از قدرت و آشوب‌سازی چند ساله سعودی‌ها در عراق به نظر می‌رسد بعد از سال ۲۰۰۷ سعودی‌ها منافع امنیتی خویش را در عراق نوین تغییر داده‌اند. در سطح داخلی به دنبال تثبیت حکومت عراق و حضور مستمر و تأثیرگذار هستند؛ زیرا غیبت آنها در نهایت سبب تضعیف بیشتر گروه‌های سنی می‌شود. در سطح منطقه‌ای نیز مشارکت و تعامل مثبت به عنوان رویکردی جدید برای توازن‌سازی در مقابل ایران است.

شیعیان عراق علی‌رغم قومیت عربی آنان، باتوجه به تجربه تاریخی فشار حکومت‌های سنی بالاخص رژیم بعث به آنان نزدیکی و سنخیت کمتری با دول عرب ایفا می‌نمایند. در تحولات جدید، نزدیکی شیعیان به آمریکا و ایران باعث تثبیت موقعیت آنان در صحنه سیاسی عراق شده است. سعودی‌ها از این وضع نه تنها ناراضی‌اند بلکه سعی بر عرب و غیرعربی کردن صحنه عراق دارند تا تفکیک‌های مذهبی شناخته شده در فضای مردمی این کشور رنگ باخته و بار دیگر عراق را نیروی موازنه دهنده حکومت‌های غیر عرب منطقه از جمله ایران گردانند. (درویشی، ۱۳۹۰)

تحولات دموکراتیک عراق در کنار حکومت بسته و سلطنتی عربستان، به همراه تحرک شیعیان عراق و قانون فدرالیستی جدید این کشور، تهدیدی دیگر در حوزه امنیت ملی و تمامیت ارضی عربستان سعودی است. لذا عربستان همچون ترکیه و ایران، هم از بی‌ثباتی عراق که باعث تشدید تجزیه‌طلبی می‌شود، احساس تهدید دارد و هم از ثبات این کشور که باعث قدرت‌گیری گروه‌های سیاسی شیعه و کرد در صحنه معادلات منطقه‌ای و جهان عرب است.

سرازیر شدن نیروهای افراطی سلفی به خاک عراق برای سعودی‌ها چندین حسن دارد؛ اولاً نیروهای مزبور، توجهشان از حکومت عربستان به سمت هدفی «فوری‌تر» یعنی عراق منحرف می‌شود؛ ثانیاً دولت «نامطلوب شیعی» تضعیف می‌شود؛ ثالثاً مشکلاتی برای آمریکا ایجاد می‌شود که آن را در عراق زمین‌گیر می‌کند و نمی‌تواند به تغییر رژیم یا اصلاح حکومت در عربستان فکر کند. حضور آمریکا در عراق و منطقه، برای عربستان، از حیث کنترل رقبای این کشور، چون ایران هم مهم است. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۹)

از طرف دیگر، نظام سیاسی عربستان در قیاس با اغلب کشورهای منطقه بیشترین فاصله را با حکومت دموکراتیک دارد. در عین حال، نسل جدید عربستان در پرتو انقلاب اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی، یعنی اینترنت و ماهواره توانسته است با جهان مدرن و نظام‌های سیاسی جدید و دموکراتیک آشنا شود. به طبع، مدل دموکراسی اگر در عراق عربی‌زبان و همسایه عربستان توفیق یابد، برای نسل جدید سعودی الهام‌بخش خواهد بود و این امر برای حکام سعودی چندان خوشایند نیست.

ترکیه: به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای است که منافع و مسائل امنیتی خود در عراق نوین را با مسئله کردها و حفظ تمامیت ارضی خویش تعریف می‌کند. در میان همسایگان عراق، ترکیه تنها کشوری است که ادعای ارضی نسبت به عراق دارد. این امر موجب شده است زمامداران عراق برخلاف رویه معمول خود در مقابل ترک‌ها سیاستی محافظه‌کارانه‌تر نسبت به همسایگان خود اتخاذ کنند. برتری جغرافیایی ترکیه و وابستگی عراق به منابع آبی و خطوط انتقالی این کشور از یک‌سو و برتری موقعیت استراتژیکی ترکیه در بخش کوهستانی شمال عراق از سوی دیگر باعث اتخاذ چنین سیاست تهاجمی از طرف ترک‌ها شده است. (تیشه‌یار و ظهیرنژاد، ۱۳۸۴: ۹۹)

حضور آمریکا و تحولات عراق باعث رشد بنیادگرایی و ترقی گروه‌های تروریستی ترکیه شده است. مسئله کردها و مطرح شدن موضوع فدرالیسم، فعالیت گروه تجزیه‌طلب P.K.K، حضور اسرائیل در شمال عراق و ناامنی داخلی عراق از مهم‌ترین دغدغه‌های ترکیه در عراق جدید است. در چنین شرایطی ترکیه می‌کوشد از ابزار فشار خود به عراق بیشتر بهره ببرد. ادعای ارضی ترکیه به موصل و نیز وجود اقلیت ترکمن در شمال عراق، به همراه نیاز جغرافیایی منطقه به راه‌های مواصلاتی ترکیه، از جمله این ابزارها می‌باشد.

ترکیه امیدوار بود یک دولت مقتدر متمرکز در عراق پس از صدام باعث تشدید کنترل مرزی و عبور و مرور مبارزان شورشی P.K.K شود. از این‌رو، سیاست رسمی ترکیه مخالفت با فدرالیسم و تشکیل دولت خودمختار کردی بود. اما از طرف دیگر به طور همزمان، ترکیه خواهان رعایت حقوق اقلیت ترکمن در عراق بوده است. ترکیه با بین‌المللی کردن مسئله حقوق اقلیت ترکمن در عراق و حمایت از درخواست‌های آنها، زمینه نفوذ خود در شمال این کشور را برای اعمال فشار بر کردها

فراهیم می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۶۰) حمایت از جبهه ترکمن عراق، مخالفت با برگزاری رفراندوم کرکوک، خلع سلاح پیش‌مرگان کرد، متوقف کردن روند مهاجرت کردها به کرکوک و اربیل و ایجاد دو استان ترکمن در شمال عراق از جمله خواست‌های ترکمن‌ها و ترکیه می‌باشد

همکاری ترکیه با مقامات جدید عراقی و تلاش برای باز نگه داشتن باب گفتگو میان طرفین پیرامون مسائل گوناگون نه تنها در راستای ممانعت از برهم زدن ترتیبات امنیتی و نظم نسبی موجود در عراق می‌باشد، بلکه این کشور تلاش دارد از گسترش و نفوذ بیش از اندازه ایران و سوریه نیز در عراق ممانعت به عمل آورد و در این راه مایل به نزدیک کردن ترکمن‌ها، اعراب سنی و کردها در عراق به یکدیگر خواهد بود. (تیشه‌یار و ظهیرنژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

اسرائیل: اسرائیل از سایر کشورهای خاورمیانه منافع بیشتری را در عراق جدید جستجو می‌نماید. از آنجا که حمله به عراق به عنوان نخستین مرحله از طرح خاور میانه بزرگ امریکا به منظور ایجاد تغییرات بنیادین در منطقه محسوب می‌شود و یکی از اهداف اصلی این طرح نیز تقویت امنیت اسرائیل بوده است، توجه به پیامدهای جنگ عراق و تحولات عراق نوین، از این منظر نیز قابل اهمیت است. بنابراین، تجزیه عراق و تبدیل آن به واحدهای سیاسی و تهدید تمامیت ارضی و رشد فعالیت‌های استقلال طلبانه در میان اقوام کردی برای فشار بر ایران و سوریه و تشکیل حکومت کردی متحد در مقابل اعراب از جمله راهبردهای درازمدت اسرائیل در فضای عراق است.

عراق جدید، تفاوت جدی از منظر ساختار سیاسی و شرایط اقتصادی، اجتماعی، نظامی با عراق دوره بعث دارد و بر این اساس فرصت‌ها و تهدیدات جدی‌ای را متوجه هر یک از بازیگران منطقه‌ای از جمله اسرائیل می‌کند. عراق جدید فرصت‌های جدیدی را فراروی اسرائیل قرار داده است. سقوط یکی از حامیان انتفاضه، تلاش برای عادی‌سازی روابط، تقویت ایده اسکان آوارگان فلسطینی در شمال عراق، آسودگی خاطر از تهدیدات نظامی عراق، احتمال استفاده از فضای عراق برای حمله به ایران، ایجاد پایگاه‌های امنیتی در شمال عراق در کنار سوریه و ایران و استفاده از نفت و بازار عراق منافع و فرصت‌هایی است که اسرائیل در عراق جدید جستجو می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۶۰)

اسرائیل، شمال عراق را مکان مناسبی برای تهدیدات ایران و پاکستان (دارای توان هسته‌ای) می‌داند، زیرا می‌تواند از این منطقه ضمن در نظر گرفتن فعالیت‌های نظامی هر دو کشور با خطر احتمالی از سوی آنان نیز مقابله کند. مخصوصاً اینکه اسرائیل نگران افزایش نفوذ اسلام‌گرایان تندرو در داخل ارتش پاکستان است و اسرائیلی‌ها در روند مرحله‌ای خود براساس عادی‌سازی روابط با عراق حداقل تاکنون موفق شدند دولت متخاصم عراق را به دولتی بی‌تفاوت نسبت به خویش تبدیل نمایند. (همان: ۱۱۳)

سوریه: رژیم سوریه و حکومت صدام، ظاهراً از ایدئولوژی واحد یعنی بعثی تبعیت می‌کردند، اما

در عمل، دشمنی و خصومت بین آنها به قدری بود که سوریه در جنگ ایران و عراق مانع صادرات نفت عراق به خارج شد و از ایران آشکارا حمایت کرد. بنابراین، سوریه نباید از سقوط صدام و رژیم او ناخرسند باشد. درعین حال، نگرانی اصلی سوریه به ویژه در سال‌های گذشته آن بود که دولت نومحافظه‌کار آمریکا، به عنوان هدف بعدی تغییر رژیم، سوریه را انتخاب کند.

سوریه علاوه بر نگرانی از دخالت آمریکا در این کشور، نسبت به نوع روابط آمریکا و اسرائیل نیز حساس است و نگران آن است که اسرائیل زیر چتر آمریکا در عراق به فعالیت‌های ضدسوریه مشغول باشد؛ سوریه نیز همانند عربستان از شکل‌گیری حکومت دمکراتیک و الهام‌بخشی آن برای مردم سوریه نگران است. درعین حال، مسئله کردهای عراق هم برای سوریه مهم است؛ زیرا این کشور نیز اقلیتی کرد دارد که جمعیت آنها تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود و رابطه آنها با حکومت فدرال و خودمختار کردستان در عراق، نگرانی‌هایی برای سوریه برمی‌انگیزد. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۰)

آنچه سوریه برای تحقق اهداف فوق در اختیار دارد، فشارهایی است که از ناحیه عدم کنترل مرزهای شرقی خود و مسامحه در باب ورود مخالفان مسلح حکومت عراق و آمریکا به داخل این کشور، به عمل می‌آورد. البته اهرم لوله‌های نفتی هم در اختیار سوریه است، اما این شاید در حال حاضر چندان کارایی نداشته باشد؛ زیرا اولاً این خطوط قدیمی و کهنه شده‌اند و ثانیاً عراق راه‌های متفاوت دیگری هم برای صدور نفت دارد.

۲. چالش‌های حضور بیگانگان در عراق برای ایران

سقوط حزب بعث و ساختار سیاسی آن، آرزویی استراتژیک برای ایران بر اساس محاسبات منافع ملی بود. اما این آرزو نمی‌بایست ایران را در این بحران هم‌سو و هماهنگ و در اردوگاه آمریکا قرار دهد. تعریف، مدیریت و عملیاتی کردن توازن و تعادل این خواست و آرزوی استراتژیک از یک سو و عدم حمایت از اقدام نظامی آمریکا به خاطر شالوده‌شکنی و هنجارشکنی ماهوی آن در سامانه حقوق و سیاست بین‌المللی، اقدام سهل و ساده‌ای نبود. این چالش، چالش دیگر اختصاصی ایران در بحران بین‌المللی عراق را مطرح می‌سازد و آن چالش رابطه با هژمون می‌باشد.

۳. مقابله با چالش سلفی‌گری

عراق، کانون مقابله ایدئولوژیکی ایران و سلفی‌گری ضد شیعه است؛ سلفی‌گری، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی بر شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آنها را در اشکال روز، بازتولید کند. در این میان، عراق با موقعیت حساس و

وابستگی‌های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود کشورهایی است که همواره از بدو شکل‌گیری ایده سلفی‌گری درگیر آن بوده است؛ به طوری که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه‌های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلافی و هم‌پوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی، در جایگاه مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت.

این‌گونه نقش‌آفرینی در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران، واجد پیامدهای مهم برای جمهوری اسلامی ایران است. جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته و با اظهار شدیدترین نگرانی درباره این تحولات، به نوعی از خاستگاه‌ها و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد.

در نتیجه تجمیع و هم‌افزایی توان سلفی‌گری در عراق، موجی از فرقه‌گرایی و تفرقه شکل گرفت که اولاً به گواهی تاریخ، بغداد از زمان برپا شدن بیت‌الحکمه به دست مأمون در سال ۲۰۰ ق تا ۴۲۴۱ ق، هرگز شاهد این همه چنددستگی قومی - مذهبی نشده بود و ثانیاً مواضع و اقداماتی دوجبهی انجام گرفت که تقریباً همه گسل‌ها و خطوط درگیری با جمهوری اسلامی ایران در حوزه گسترده جهان اسلام، به ویژه در عراق را پوشش داد. از یک‌سو، در وجه نرم‌افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. سلفی‌های افراطی در قالب کاتالیزور و تسهیل‌کننده عامه اهل سنت علیه شیعه و جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. این گروه، به تعبیر برخی پژوهش‌گران، به‌رغم جمعیت اندک و امکانات محدود، در موقعیتی هستند که می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند.

مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. که ایران در آن توفیقات خوبی داشته است؛ به این معنا که مهم‌ترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. این جایگاه مثبت از مهم‌ترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست‌کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به‌طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف‌های «سنی - شیعه» و «عرب - عجم» در برابر تضاد «اسلام - غرب» است.

راهکارها و فرصت‌های جدید برای ایران در عراق نوین با قدرت‌گیری شیعیان
عراق پایگاه اول تشیع و مهد آن است و نجف از لحاظ تاریخی مرکز علمی اصلی شیعه حتی در

دهه‌های قرن گذشته بوده است. حوزه نجف اولین مدرسه حقیقی و یا مرکز فقهی شیعی است که در قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) تأسیس شد. عراق همچنین دربردارنده شهرهای مقدس شیعه است که آرامگاه امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و چهار امام دیگر از امامان شیعه در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا واقع است. این امر موجب شده عراق مکانی باشد برای آمد و شد شیعیان از تمام نقاط جهان به خصوص ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس.

از نقطه نظر تاریخ، در عراق بسیاری از مراجع بزرگ دینی شیعه ظهور کردند که چهار تن از ایشان برجسته‌ترین علمای حوزه در نجف و شاخص مرجعیت‌اند. آیت‌الله سیستانی که در رأس ایشان است، آیت‌الله فیاض، آیت‌الله بشیر نجفی و آیت‌الله محمد سعید حکیم. در این میان به جز آیت‌الله حکیم، سه مرجع دیگر از نژاد غیر عراقی هستند. آیت‌الله سیستانی از ایران، آیت‌الله فیاض از افغانستان و آیت‌الله نجفی از پاکستان هستند.

۱. تأثیرات سیاسی استراتژیک

عراق می‌تواند از حالت متعادل کننده قدرت ایران در منطقه خارج شود و در طرح و استراتژی‌های سیاسی - استراتژیک در کنار ایران قرا بگیرد. به عبارت دیگر با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم می‌شود تا به بازتعریف نقش منطقه‌ای خود به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای بپردازد. این تعریف جدید نیازمند تقویت نخبگان و شخصیت‌های همگام با ایران دارد. (برزگر، ۱۳۸۶: ۸۷) در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با جهان عرب خواهد داشت. در سطح بین‌المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم روابط بین‌الملل ایران و حل مشکلات استراتژیک خود در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد.

۲. مرجعیت شیعه

نکته‌ای که درباره مرجعیت اهمیت دارد، آن است که از زمان مطرح شدن ایران به عنوان تنها دولت مقتدر شیعه در پنج قرن اخیر، به طور طبیعی، مرجعیت ارتباط مستحکمی با این کشور داشته و طبعاً می‌توانسته رنگ ایرانی داشته باشد. با این حال، به دلیل قدرت تشیع در عراق، نمی‌توان به طور قاطع این جریان را ایرانی دانست.

به طور کلی مرجعیت شیعه، نوعی رابطه بین‌المللی و نه بین‌الدولی دارد؛ یعنی به دلیل حضور تشیع در میان اقوام عرب، فارس، کرد، ترک و پاکستانی و هندی، رهبری آن نوعی وجهه بین‌ملتی

دارد. بنابراین به صورت طبیعی، تا آنجا که به اصل تشیع مربوط می‌شود خارج از چارچوب ملی قرار دارد. با این حال در هر کشوری، بر اساس تجربه، میان منافع بین‌ملتی و ملی نوعی توافق پدید می‌آید. از این‌رو، تصور اینکه الزاماً باید مرجعیت شیعه را ایرانی یا عرب یا ترک دانست، ناشی از تصورات ملی‌گرایانه است نه بر اساس واقعیات درونی تشیع.

نجف سه ویژگی برای ایرانیان شیعه‌مذهب داشت. نخست آنکه مرقد امام علی علیه السلام در آنجا بود. دوم آنکه مرکز علمی شیعه و مرکز استقرار مجتهدان بود. سوم به سبب قبرستان وادی السلام که برای دفن در آنجا ارزش قائل بودند. بخش عمده‌ای از ایرانیان برای تحصیل به این مرکز علمی هزار ساله شیعه می‌رفتند. بسیاری مجتهد شده به شهرهای خود بازمی‌گشتند. شمار اندکی به مرجعیت یا جایگاهی نزدیک به آن می‌رسیدند. بخشی هم از مدرسان عالی‌رتبه شده و در مدارس مهم تدریس دروس سطح را بر عهده داشتند. غالب این افراد ایرانی بودند و تنها شمار اندکی عرب در میانشان یافت می‌شد.

ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ / ۱۸۲۹) و میرزای قمی و شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی معروف به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری دزفولی و میرزای شیرازی از این جمله محسوب می‌شوند. آخرین مراجع ایرانی در عتبات عبارت بودند از: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱) و سید محمد کاظم یزدی. (م ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹) (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

تردیدی نیست که وضع غالب بر حوزه نجف، وضع ایرانی بود، اما معنای این سخن آن نبود که اعراب در سطح عالی در آن مشارکت نداشتند. شماری از زبده‌ترین شاگردان نابینی عرب بودند. آباد کردن شماری از مدارس که در اثر فشارهای بعث به حوزه و رفتن ایرانی‌ها و دیگر خارجی‌ها خالی و توسط دولت تعطیل شده بود، سبب شد این مدارس به عنوان حوزه سید محمد صدر در اختیار صدی‌ها قرار گیرد که این مسئله بعد از سقوط صدام نیز ادامه یافت. (همان: ۱۹۲) با این حال این رویدادها نتوانست مرجعیت اصلی شیعه را که در اختیار آیت‌الله سیستانی قرار گرفته بود، تحت‌الشعاع قرار بدهد؛ زیرا هنوز اصول اصلی در مرجعیت که اعلمیت و تقوا بود، حرف آخر را می‌زد.

در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، رژیم بعث بسیار کوشید تا از مرجعیت نجف فتوایی علیه ایران بگیرد، اما هرگز موفق نشد. قبل از شروع جنگ، رژیم برای اطمینان از عقبه خود، ابتدا در فروردین ۱۳۵۹ سید محمد باقر صدر، خواهرش و افرادی مانند سید قاسم شبر، مجتهد ۹۰ ساله و امام جمعه نعمانیه را به شهادت رساند و در تابستان همان سال ده هزار جوان شیعه را دستگیر و برای همیشه ناپدید ساخت. همان زمان کلیه روحانیان و جوانانی که به نحوی فعالیت سیاسی داشتند از عراق فرار کردند و با ورود به خاک ایران مبارزه علیه رژیم صدام را به شکل دیگری ادامه دادند. (همان: ۱۹۷)

عراقی‌های مبارز که از عراق فرار کرده بودند به شیوه‌های گوناگون به مبارزه علیه رژیم بعثی

پرداختند؛ جمعی با حضور در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، سپاه بدر را تشکیل دادند، برخی با ایجاد تشکلهای سیاسی - تبلیغی فعالیت کردند؛ مانند حرکة المجاهدین و مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق و عده‌ای نیز در حوزه علمیه قم ضمن تحصیل علوم دینی به ترویج معارف دینی در میان شیعیان عراقی حاضر در ایران پرداختند و گاهی در جبهه نیز حاضر می‌شدند.

پس از ۲۳ سال حضور شیعیان عراقی در ایران، با سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ حدود پنج هزار طلبه عراقی تربیت یافته در حوزه علمیه قم و نیز بیست هزار نفر از نظامیان سپاه بدر که در سپاه پاسداران آموزش دیده، سازماندهی شده و در جنگ تجربه آموخته بودند و صدها کادر سیاسی که در قالب احزاب به ویژه مجلس‌اعلی آماده شده بودند وارد عراق شدند. (همان: ۲۱۱)

آنها با سرعت توانستند در استان‌ها، شهرها و حتی روستاهای شیعه‌نشین که سال‌ها از حضور افراد روحانی بی‌نصیب بودند حضور یابند، مساجد و حسینیه‌ها را فعال کنند یا بسازند، کتابخانه‌ها و نوارخانه‌ها را تأمین کنند و مراکز مختلف فرهنگی ایجاد نمایند و به گسترش و تقویت باورهای دینی و مذهبی مردم بپردازند. این حرکت تا حدود زیادی توانست مہجوریت نجف را جبران کند. (همان: ۲۱۷)

سپاه بدر نیز با ایجاد ارتباط با مردم خود، سقف نیروی خود را به بیش از ده برابر رساند و امنیت را در مقابل تهاجمات تروریستی در مناطق مرکزی و جنوبی به ارمغان آورد. برخورد خشن نیروهای امریکا با اعضای این سپاه که گاه منجر به دستگیری و ضرب و شتم آنها می‌شد موجب نگرید که در ادامه راه خود سست شوند و بخشی از آنها در ارتش و پلیس جدید عراق سازماندهی شدند.

احزاب عراقی مستقر در ایران پس از بازگشت به عراق به کمک مرجعیت نجف و با حمایت ایران توانستند دولت و ملت عراق را با همه مشکلات ناشی از اشغال عراق بسازند. برگزاری انتخابات، تدوین و رفراندوم قانون اساسی، تشکیل مجلس، دولت، ارتش، پلیس و ... دستاوردهای این تلاش بود. (همان: ۲۱۹)

۳. ایجاد وحدت شیعی «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع»

یکی از هنجارهای مورد مناقشه و دیرین در محاسبات سیاسی، مسئله «عربیت» و تمایز آن با «فرهنگ عجم» است. درواقع، هرچند جریانات معتدل سلفی همچون اخوان المسلمین، تلاش کرده‌اند یگانگی عرب را بر بنیاد اسلامی تحقق بخشند، اما در برخی گرایش‌های افراطی، آثار و تعلقات قومی عربی بسیار برجسته است. (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۱۴) گروه‌های سلفی، همزمان با اتخاذ راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنت»، استراتژی بر مبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می‌کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است.

این رویکرد نیز با توجه به هنجارسازی سابقه‌داری انجام می‌گیرد که طی آن، گروه‌های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع» (عراق)، شیعه ایرانی را متصف به تعبیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می‌نمایند. (همان: ۱۱۶) جمهوری اسلامی ایران نیز با برجسته نمودن ویژگی‌های مشترک اسلامی و به طور خاص اصول مشترک فرهنگی تشیع بر مقابله با این نگاه می‌پردازد که می‌توان گفت با توجه به روابط خوب شیعیان منطقه و تا حدودی عراق به این مهم دست یافته است.

۴. ارتباط با جهان عرب (شیعیان عراق پلی به سوی تعامل با اعراب)

ارتباط خوب ایران با شیعیان عراق و کمک‌های مادی و معنوی به ایشان، خود زمینه مناسبی را برای الگوسازی در منطقه ایجاد می‌کند. ایران به سختی تلاش می‌کند با گسترش ایدئولوژی ضد استکباری و استعماری فرهنگ خود، در بین شیعیان منطقه و در سطح بالاتر در جهان اسلام دست برتر بیگانگان را در منطقه خالی نماید. شیعیان عراق به عنوان تنها حکومت شیعی منطقه می‌توانند کمک مناسبی در رسیدن به این مهم ایفا کنند. در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعی در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و جهان عرب خواهد داشت. بی‌تردید وقوع تحولات سیاسی جدید در عراق، نقطه عطفی در تقویت جایگاه شیعیان در منطقه و جهان به شمار می‌آید.

نتیجه

واقعیت این است که حمله به عراق و افغانستان، دفاع دائمی ایالات متحده از اسرائیل، وجود پایگاه‌های نظامی در منطقه، شکنجه، تهدید و اعمال فشارهای روانی، بر اعتبار ایالات متحده در سطح جهانی، از جمله کشورهای اسلامی و به خصوص کشورهای عربی، تأثیرات منفی زیادی داشته است. لذا این فرصت مناسب برای بازیگری بیشتر ایران محسوب می‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد از دیدگاه امنیتی، بخش عمده‌ای از تهدیدات معطوف به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از ناحیه عراق و رژیم صدام حسین بر آن وارد شده است اما فروپاشی رژیم صدام و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید و مبتنی بر مشارکت تمامی گروه‌های عراق در ساختار قدرت و به ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعی در آن، شرایط جدیدی را ایجاد کرده است که می‌تواند به اتمام تهدیدات امنیتی و تبدیل شدن این کشور به شریک اقتصادی و سیاسی ایران منجر شود. عملکرد جمهوری اسلامی نیز هماهنگ شرایط همسایه خود بوده است و پس از سقوط رژیم

بعث عراق، ایران همواره در تلاش بوده است که مردم عراق، از ثبات و آرامش برخوردار باشند. لذا بیشترین کمک‌های مالی و امنیتی را در اختیار ایشان قرار داده و نه تنها بازسازی برخی مناطق این کشور را برعهده گرفته است، بلکه در سطح بین‌الملل نیز همواره در تلاش بوده است که عراق را در بحران به وجود آمده کمک کند. از این‌رو، در نشست‌های وزرای خارجه در عربستان و سوریه، فعالانه شرکت کرده و خود نیز به عنوان میزبان، همه همسایه‌های عراق را گرد هم آورده و در جهت استقرار امنیت در آن کشور تلاش کرده است. همچنین تقاضای عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلاای عراق را مبنی بر گفتگو و نشست با طرف آمریکایی، برای حل بحران عراق، پذیرفته و علی‌رغم برخی مخالفت‌ها در داخل کشور، دولت مردان جمهوری اسلامی، از این امر هم کوتاهی نکرده و تا به حال سه بار با آمریکایی‌ها بر سر میز مذاکره نشسته و در جهت برآوردن حقوق مردم عراق، موفقیت‌هایی هم داشته‌اند.

این فرصت تاریخی، ایران را به سوی حمایت همه جانبه از دولت شیعی عراق از سال ۲۰۰۳ رهنمون ساخت و به رغم حمایت نکردن اغلب کشورهای منطقه از دولت عراق و فقدان مشارکت آنها در روند امنیت‌سازی در این کشور، ایران سطح بالایی از توان و همکاری خود را برای حمایت از دولت عراق و ایجاد ثبات و امنیت در این کشور بسیج کرد. ایران همواره کمک‌های اقتصادی و حمایت‌های سیاسی متعددی از عراق و شیعیان این کشور به عمل آورده است. ویژگی‌های فرهنگی، نژادی، آداب و رسوم و تجربیات تاریخی، همراه با جهان‌بینی مذهبی، راه را برای گسترش نفوذ سیاسی ایران در این کشور باز می‌کند که در آینده پیش روی مناسبات دو کشور حائز اهمیت است.

لازم به ذکر است استراتژی ایران در عراق در مقطع اخیر، تحت تأثیر یک عامل مهم قرار داشت؛ اینکه وجود آمریکا که به عنوان فاتح عراق، اختیارات و نفوذ گسترده‌ای در این کشور داشته است، علتی باز دارنده برای نزدیکی تهران به بغداد به شمار می‌رفت. همین عامل موجب شد تا اگر چه در ترکیب حکومت موقت عراق و دولت فعلی، عناصر شیعی و افراد بسیار نزدیک به ایران یافت می‌شدند، اما نفوذ آمریکا این اجازه را ندهد تا ایران بتواند روابط خود را با عراق، بیش از آنچه هست، ارتقا دهد.

سنگینی عوامل پیوند دهنده بر مؤلفه‌های چالش‌زا بین بغداد و تهران می‌تواند چشم اندازی مناسب بر تحولات دو کشور را در افق پیش روی دو کشور پدید آورد. این امر مستلزم ایجاد فرصت مناسب برای فضای سیاسی موجود در عراق است تا با بازیابی خود در مواضع قدرت در منطقه راهبردی جدید را با همسایه خود تعریف کند.

منابع و مآخذ

۱. اردستانی بخشایشی، احمد، ۱۳۷۹، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نور.
۲. ازغندی علیرضا، ۱۳۸۶، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*، تهران، انتشارات قومس.
۳. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. برزگر، کیهان، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. بی‌نا، ۱۳۸۴، *عراق پس از سقوط بغداد*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. پارسا دوست، منوچهر، ۱۳۶۴، *زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق*، تهران، نشر تهران.
۷. تیشه‌یار، ماندانا و مهناز ظهیرنژاد، ۱۳۸۴، *سیاست خارجی عراق (بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان، تهران، بی‌نا.*
۸. جعفریان، رسول، ۱۳۸۵، «تشیع در عراق و مناسبات با ایران»، *نشریه مطالعات تاریخی*، ش ۱۵.
۹. جیم لوب، ۱۳۸۷، «چرا آمریکا به عراق حمله کرد»، دسترسی: www.ips.org
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۳، «پیامدهای منطقه‌ای حمله آمریکا به عراق با تأکید بر ایران»، *ماهنامه برداشت اول*، ش ۳۴، ۵ دی‌ماه ۱۳۸۳. قابل دسترسی: www.bashgah.net
۱۱. درویشی، فرهاد، ۱۳۹۰، «عراق جدید و استراتژی سیاسی - امنیتی ایران»، تهران، دانشگاه امام خمینی. قابل دسترسی: nfo@pishkesvat.ir
۱۲. رضائی، روح‌الله، ۱۳۸۳، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۳. سایت خبری رحما (مجمع اتحادة دانشجویان جهان اسلام) قابل دسترسی: www.rohama.org
۱۴. سیدنژاد، سید باقر، ۱۳۸۹، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *علوم سیاسی مطالعات راهبردی*، ش ۴۷.
۱۵. الحسینی، عبدالرزاق، ۱۳۶۷، «العراق قدیماً و حدیثاً»، قابل دسترسی: <http://safarpedia.ir/54929>
۱۶. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها»، *نشریه مطالعات راهبردی*، ش ۴۷.
۱۷. میرفندرسکی، احمد، ۱۳۸۲، *دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از ۳ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (در همسایگی خرس)*، تهران، نشر پیکان.
۱۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۰، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران، نشر پیکان.
۱۹. _____، ۱۳۸۳، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوریه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران، امیر کبیر.